

گذار از آستانه هراس

تخریب تأسیسات



کیومرث اشتریان

جان کلام این نوشتار این است که اگر (و فقط اگر) سیاست آمریکا در تخریب تأسیسات یک امر محتوم باشد، نباید تصمیم‌گیر ایرانی را به هراس و سپس تسلیم وادارد. این معضل راه‌حل سیاسی-دیپلماتیک ندارد، بلکه راه‌حلی از جنس استراتژی کلان و بازی با کارت تنگه هرمز (اعمال قدرت نظامی نامتقارن بر هرمز) دارد. ایران می‌تواند ادعا کند که جهان باید پیشاپیش بداند که هزینه دیوانگان را فقط ایران نمی‌پردازد.

چارچوب‌ها و سازوکارهای شورای امنیت برای بازگشایی تنگه هرمز با محدودیت مواجهه شده‌است، یعنی کارت نظامی و حتی رفتن ذیل فصل هفتم از طرف آمریکا و اسرائیل سوخته شده است و برای تصمیم‌گیران ایرانی کارایی و وا همه سابق را ندارد. عقب‌نشینی فرانسه و شورای همکاری خلیج فارس آغازی است بر این پایان. «رتالیسم زمخت نظامی» غولی است که از چراغ جادو پرخاسته است. اینک در این اکنونیت تاریخی دیپلماسی مُرده است؛ به دستان ترامپ، هگرت و دیپ‌استیت آمریکا.

اینک دیگر استراتژی کلان آمریکا-اسرائیل کاملاً روشن است: تخریب ایران. در ذیل استراتژی کلان «تسلیم کامل» سه استراتژی در پیش گرفته شد:

استراتژی نخست تغییر رژیم، استراتژی دوم شکست نظامی ایران و استراتژی سوم تخریب ایران با هدف استهلاک کشور و به خیابان کشاندن مردم علیه حکومت. جان کلام سخنرانی اخیر ترامپ اعلام رسمی استراتژی تخریب بود. این استراتژی نتیجه شکست دو استراتژی پیش است و اگر تاکنون به این صراحت از آن سخن نگفته بودند، به این دلیل بود که احتمال موفقیت نظامی خود را بالا می‌دیدند.

پروژه مطلوب آمریکا می‌تواند این باشد: پس از پایان مأموریت تخریب، کنار بکشد تا پرونده تنگه هرمز به شورای امنیت برود. با بردن ایران ذیل فصل هفتم زمینه جنگ‌های جدید را علیه ایران فراهم کنند. گزینه‌های احتمالی بعدی گسیل سربازان مزدور از کشورهای فقیر اطراف ایران و کشورهای آفریقایی خواهد بود. سناریوی تخریب با حمله زمینی ترکیب می‌شود.

پرسش این است که در برابر سناریوی تخریب (که از سال‌ها پیش پروژه آن وجود داشته) چه باید کرد؟

۱- مسئله و مفروض نخست این است که مستقل از اینکه ایران پیش از جنگ رمضان هرگونه استراتژی که در پیش می‌گرفت، گریزی از استراتژی تخریب نبود، مگر تسلیم کامل و تغییر رژیم و رضایت‌دادن به غارت منابع نفتی‌اش. یک دلیل مهم که استراتژی «تسلیم» قطعیت داشت، این بود که ایران پیش از جنگ برای گریز از وقوع فاجعه ظاهراً بسیاری از شروط را پذیرفته بود. وانگهی، استراتژی ایران مبنی بر «توقف در زیر آستانه جنگ» در پاسخ‌هایی که به تئور سردار سلیمانی و سفارت ایران و تئور هنیه داده شده بود، آشکار بود.

نتیجه‌گیری مهم این است که مسئله تخریب زیرساخت‌ها امر محتوم است، بنابراین

راه‌حل سیاسی-دیپلماتیک ندارد. یک اصل مهم در طراحی سیاست‌ها وجود دارد: «یک دلیل مهم ناکارآمدی برخی راه‌حل‌ها این است که راه‌حل، انطباقی با صورت‌مسئله ندارد». راه‌حل دیپلماتیک به خودی خود به نیست اما کلیدی است که اساساً (فعلاً) به این قفل نمی‌خورد، چون یک امر محتوم است؛ یعنی تصمیمی است که به دلایل تاریخی-استراتژیک گرفته شده. مگر آنکه گزینه آتش‌بس برای تأخیر در تخریب‌ها در پیش گرفته شود. گزینه آتش‌بس یک گزینه نظامی نیست و می‌تواند به صورت مقطعی و بدون هیچ امتیازی در پیش گرفته شود.

۲- مفروض مقدر دوم این است که مسئله در «اکنونیت خود» تصمیم‌گیران ایرانی را درگیر کرده است و گریزی ندارد که اکنون چاره‌اندیشی کند. اینک ایران از «توقف در زیر آستانه جنگ» گذر کرده است و چه بخواهد، چه نخواهد گرفتار استراتژی تخریب شده‌است. ذکر مصیبت فرصت‌های از دست‌رفته نیز چز حسرت و ناامیدی دستاوردی ندارد؛ تصمیم‌گیر ایرانی چه موافق برجام و تنش‌زدایی بوده باشد یا نباشد، باید با این معضل مواجهه کند. پرسش این است که چه باید کرد؟ اگر تصور می‌شود که راه‌حل سیاسی و دیپلماتیک دارد، آن راه‌حل چیست؟ و اگر راه‌حل نظامی دارد، چگونه است؟ و اگر راه‌حل

پیش‌دستانه استراتژیک دارد (مثلاً تشدید محدودیت تنگه هرمز)، با چه سازوکاری؟

یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۵
۱۶ شوال ۱۴۴۷
۵ آوریل ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۲۵۲
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:

گزارشی از بزرگداشت زنده‌یاد اصغر دادبه؛ احیای تفکر نقادانه •
موشک به کارخانه خورد، درد به بیماران •
خسارت به ۳۲۲ مرکز درمانی و بهداشتی

«**شرق**» گزارش می‌دهد؛ چرا تعادل میان میدان جنگ و مسیرهای دیپلماتیک ضروری شده است؟

تعادل در میانه آتش و فرسایش

گزارش تیتربیک را در صفحه ۲ بخوانید

گزارش «شرق» از حملات هوایی به ماهشهر و بندر امام که ۴۰ درصد تولید پتروشیمی ایران را در اختیار دارند

بمباران گنج پتروشیمی



یادداشت

جنگ و تجلی شکوهمند همبستگی یک ملت



ناصر ذاکری

کارشناساقتصادی

به حضور در میدان سیاست و آرمان‌گرایی کاش می‌یابد و این امر در قدم اول به‌صورت کاهش میزان مشارکت سیاسی خودنمایی می‌کند.

۳ – یکی از محورهای تبلیغات بدخواهان ایران در سال‌های گذشته این بود که سیاست‌های بلندمدت کشور بدون توجه به خواست مردم شکل می‌گیرد و به بیان دیگر مردم قدرت تعیین سرنوشت خود را ندارند. متأسفانه برخی محافل تندرو نیز با بی‌دبیری به این تبلیغات منفی دامن می‌زدند. رد صلاحیت گسترده داوطلبان در دوران انتخابات را می‌توان نمونه‌ای از رفتارهایی دانست که آتش تبلیغات منفی بدخواهان ایران را تیزتر می‌کرد. به بیان دقیق‌تر بدخواهان کشور همراهی و همسویی مردم با مسئولان کشور را هدف گرفته بودند.

با کنار هم گذاردن این واقعیت‌ها و واقعیت‌هایی از این دست، هر

یادداشت



مقاله‌ای تخصصی که بهانه‌ای برای تسویه‌حساب سیاسی جریان رادیکال شد

توپخانه تندروها

به سمت اتحاد مردم

برگزیده‌ها

تنش میان آمریکا و اروپا در جنگ خاورمیانه و سناریوهای پیش‌روی مهم‌ترین ائتلاف غرب

ناتوزیر تیغ ترامپ

روایت روزهای براضطراب اهالی محله‌های چنگیز و شهرک اکباتان زیر موشک‌باران بیایی

تهران بی‌خواب

۳۷ شب انفجار

و تداوم زندگی

چهره بی‌روتوش جنگ

نئوفاشیست‌های عصر حجری

عصر حجری

ژژیک: ترامپ به دنبال دموکراسی نیست

دفاع از اصل جهانی حاکمیت

نگاه

دفع تجاوز در خلیج فارس

یادداشتی از مهدی زارع

یادداشت

تهدید «برگشت به عصر حجر» وقتی هویت جمعی هدف قرار می‌گیرد



علیرضادقیقی

در سال‌های اخیر، ادبیات سیاسی در برخی کشورها به‌گونه‌ای تغییر کرده که گاه هویت‌های ملی، قومی یا مذهبی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم هدف قرار می‌گیرند. این نوع گفتار، صرفاً یک موضع‌گیری سیاسی نیست؛ بلکه می‌تواند پیامدهای قابل توجهی در سطح روان‌شناختی و اجتماعی، به‌ویژه در میان جوامع مهاجر ایجاد کند. بر اساس یافته‌های تثبیت‌شده در روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، هویت ملی یا قومی برای بسیاری از مهاجران، بخشی جدایی‌ناپذیر از «هویت اجتماعی» آنان است. به همین دلیل، هرگونه تحقیر یا تهدید علیه کشور مبدأ، می‌تواند به عنوان تهدیدی شخصی تجربه شود؛ پدیده‌ای که واکنش‌های مختلفی را در پی دارد؛ از دفاع نمادین تا کنش‌های جمعی. یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در این زمینه، «نظریه هویت اجتماعی» است که توسط John Turner و Henri Tajfel توسعه یافت. بر اساس این نظریه، افراد تمایل دارند تصویر مبتنی از گروه‌های وابسته به خود حفظ کنند. زمانی که این تصویر تهدید شود، واکنش‌هایی همچون رقابت اجتماعی، برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت گروه خود، یا بروز خشم گروهی افزایش می‌یابد. در تکمیل این دیدگاه، پژوهش‌های جدیدتر مفهومی را تحت عنوان «رقابتی‌شدن نیابتی» (victimization-by-proxy) مطرح کرده‌اند. در این چارچوب، افراد حتی بدون تجربه مستقیم آسیب، در مواجهه با تهدید یا توهین به «گروه خود»، احساس بی‌عدالتی و خشم می‌کنند. مطالعات تجربی، از جمله پژوهش‌های Idris Obaidi و همکاران، نشان داده‌اند این احساس می‌تواند به تقویت همبستگی درون‌گروهی و افزایش تمایل به کنش جمعی منجر شود. از سوی دیگر، نقش «فرهنگ شرافت» نیز در شدت این واکنش‌ها قابل توجه است.

ناظر بی‌طرف و واقع‌بینی می‌توانست به این نتیجه برسد که بروز همدلی و همبستگی در بین اقشار ملت در چنین شرایطی بسیار دشوار است. بااین‌حال امروز می‌بینیم همه اقشار ملت از هر قوم و مذهب و مشرب سیاسی پای ایران عزیزتر از جان خود ایستاده‌اند. مردم ایران با وجود گسترش فقر و دل‌مشغولی‌های جدی معیشتی، از این میدان غافل نشده و با جان و دل پای آرمان آزادی و آزادیگی ایستاندند و حضور گسترده‌شان در میدان‌ها نشان داد که این ملت فهیم و صبور حتی اگر نقدهایی به عملکرد فلان مقام اجرایی داشته و از کاستی‌ها دل‌آزرده باشند، رشیدتر از آن هستند که فریب بازی رжалگان را خورده و ایران را تنها و بی‌پناه بگذارند. روایت‌هایی‌که شاهدان عینی از چگونگی همدردی مردم با آسیب‌دیدگان حملات سیعانه دشمن نقل می‌کنند، به‌راستی شگفت‌آور است. در دوران جنگ ۱۲روزه رفتار آن هم‌وطن شهرستانی که به مسافران تهرانی پیشنهاد اقامت رایگان در خانه‌اش را می‌داد، یا رفتار دیگرانی که از خرید انبوه مواد غذایی خودداری می‌کردند تا سایر هم‌وطنان دچار کمبود نشوند، موردتوجه قرار گرفت. اما در این روزها همدلی و همبستگی معنایی شگفت‌ی‌پیدا کرده است: دشمن مجتمعی مسکونی را بر سر ساکنان بی‌گناهش خراب کرده و امدادگران برای رهاندن حادثه‌دیدگان و مجروحان از زیر آوار تلاش می‌کنند. مردم با نگرانی صحنه را تماشا می‌کنند.

سنجیده نمی‌شود. این آبراه، هم‌زمان در سه سطح معنا پیدا می‌کند: نخست در سطح امنیت و بازراندگی؛ دوم در سطح اقتصاد و انرژی؛ و سوم در سطح حقوق و مشروعیت بین‌المللی. به همین دلیل، هر تصمیمی درباره آن باید بر پایه محاسبه دقیق، شناخت از پیامدهای فرامرزی و درک صحیح از وزن ایران در این معادله اتخاذ شود. در این میان، یکی از خطاهای راهبردی برخی بازیگران بیرونی این است که تصور می‌کنند می‌توانند با فشار، تهدید، تحریم یا ایجاد ائتلاف‌های موزای، نقش ایران را در تنگه هرمز به حاشیه برانند. حال آنکه تجربه تاریخی و واقعیت میدانی نشان می‌دهد ثبات این آبراه بدون حضور و نقش‌آفرینی ایران قابل تعریف نیست. به همین دلیل، هرگونه پروژه بدیل‌سازی نه تنها از نظر فنی و جغرافیایی با دشواری جدی مواجه است، بلکه از نظر سیاسی نیز با مقاومت طبیعی منطقه روبه‌رو خواهد شد. از سوی دیگر، اهمیت اقتصادی تنگه هرمز نیز قابل چشم‌پوشی نیست. بخش قابل توجهی از انرژی جهان از این مسیر عبور می‌کند و همین امر سبب شده است که هر تنش در آن، بلافاصله بر قیمت نفت، هزینه حمل‌ونقل، بیمه کشتی‌ها و امنیت زنجیره تأمین جهانی اثر بگذارد. این واقعیت، تنگه هرمز را به یکی از معدود نقاطی تبدیل کرده است که کوچک‌ترین تغییر در معادله آن، پیامدی جهانی به همراه دارد. بنابراین، حفظ نقش ایران در این آبراه نه‌تنها یک مسئله ملی، بلکه عنصری مؤثر در توازن امنیتی و اقتصادی منطقه نیز هست. در جمع‌بندی می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران باید با اتکا بر منطق حکمرانی، زبان حقوقی و قدرت بازراندگی خود، اجازه ندهد تنگه هرمز از جایگاه طبیعی و راهبردی‌اش خارج شود یا برای آن جایگزینی مصنوعی تعریف شود. این آبراه، بخشی از عمق راهبردی ایران است و هرگونه تصمیم‌سازی درباره آن باید بر این پایه صورت گیرد که امنیت و ثبات هرمز، بدون نقش فعال ایران، امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، آنچه اهمیت دارد نه صرفاً واکنش به تهدیدها، بلکه تثبیت یک واقعیت بنیادین در ذهن بازیگران بیرونی است: تنگه هرمز را نمی‌توان از ایران جدا کرد. برای آن نمی‌توان به‌سادگی بدیل ساخت و هر طرحی برای نادیده‌گرفتن نقش ایران، در نهایت با محدودیت‌های واقعی منطقه مواجه خواهد شد.



علیرضارجانی

قابل تعریف نیست. به همین دلیل، هرگونه پروژه بدیل‌سازی نه تنها از نظر فنی و جغرافیایی با دشواری جدی مواجه است، بلکه از نظر سیاسی نیز با مقاومت طبیعی منطقه روبه‌رو خواهد شد. از سوی دیگر، اهمیت اقتصادی تنگه هرمز نیز قابل چشم‌پوشی نیست. بخش قابل توجهی از انرژی جهان از این مسیر عبور می‌کند و همین امر سبب شده است که هر تنش در آن، بلافاصله بر قیمت نفت، هزینه حمل‌ونقل، بیمه کشتی‌ها و امنیت زنجیره تأمین جهانی اثر بگذارد. این واقعیت، تنگه هرمز را به یکی از معدود نقاطی تبدیل کرده است که کوچک‌ترین تغییر در معادله آن، پیامدی جهانی به همراه دارد. بنابراین، حفظ نقش ایران در این آبراه نه‌تنها یک مسئله ملی، بلکه عنصری مؤثر در توازن امنیتی و اقتصادی منطقه نیز هست.

در جمع‌بندی می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران باید با اتکا بر منطق حکمرانی، زبان حقوقی و قدرت بازراندگی خود، اجازه ندهد تنگه هرمز از جایگاه طبیعی و راهبردی‌اش خارج شود یا برای آن جایگزینی مصنوعی تعریف شود. این آبراه، بخشی از عمق راهبردی ایران است و هرگونه تصمیم‌سازی درباره آن باید بر این پایه صورت گیرد که امنیت و ثبات هرمز، بدون نقش فعال ایران، امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، آنچه اهمیت دارد نه صرفاً واکنش به تهدیدها، بلکه تثبیت یک واقعیت بنیادین در ذهن بازیگران بیرونی است: تنگه هرمز را نمی‌توان از ایران جدا کرد. برای آن نمی‌توان به‌سادگی بدیل ساخت و هر طرحی برای نادیده‌گرفتن نقش ایران، در نهایت با محدودیت‌های واقعی منطقه مواجه خواهد شد.

در سطح راهبردی، تنگه هرمز یکی از نقاطی است که نشان می‌دهد قدرت در جهان امروز، فقط با ابزار نظامی

^[1] صفحه ادامه‌دار

^[2] صفحه ادامه‌دار